

تبیین منطق و حیاتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس آیه ۴ سوره نجم

مهدی حیاتی^۱ / یونس اشرفی امین^۲

چکیده: در خصوص معنای (ماینطق) در آیه ۴ سوره نجم چند دیدگاه تفسیری وجود دارد منظور از آن سخن گفتن، قول و کلام است یا شأن و شخصیت، یا اینکه همه ساحت های وجودی اعم از ظاهر و باطن آن حضرت را شامل می شود براساس دیدگاه اخیر هر سکوت و کلام، فعل و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادره از منطق آن حضرت است و منطق ایشان چیزی جز وحیی که بر آن حضرت وحی شده است، نیست. یعنی هر کار و عمل جزئی آن حضرت، ذیل کلیات و چارچوب و حیاتی قرار داشته و قابل فهم است. پس منطق آن حضرت و حیاتی است. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا این دیدگاه در خصوص سایر انسان ها نیز قابل تسری و تعمیم است؟ فرضیه تحقیق این است که اخلاق و حیاتی از مقوله تشکیکی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صاحب اخلاق و حیاتی است و هر کسی، به قدر بهره و اُنسی که با قرآن دارد، منطق و حیاتی در او نیز ایجاد می شود. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای تدوین شده و هدف از آن ارائه دیدگاهی جدید در توصیف منطق و حیاتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که حاکم بر همه اخلاق، رفتار، منش ایشان در همه سطوح فردی، اجتماعی، سیاسی و حکومتی است.

کلید واژه ها: سوره نجم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اخلاق و حیاتی، منطق و حیاتی

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۵.

۱. مهدی حیاتی، استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول) mehdi.hayati@scu.ac.ir

۲. یونس اشرفی امین، استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور، تهران، ایران y.ashrafi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

آیه ۳ و ۴ سوره نجم توصیف کننده اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ اما با توسعه معنایی این آیه الگوی اخلاقی آن حضرت استخراج شده و امکان تعمیم آن به دیگران در سطوح پایین تر نیز فراهم است. در این مقاله ابتدا مفاهیم بنیانی آیات ۳ و ۴ تبیین شده و براساس آن کلیات سلوک اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریح می‌گردد.

یکی از آیاتی که به عالی‌ترین صورت حقیقت شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را معرفی نموده است آیات ۳ و ۴ سوره نجم است. خداوند متعال در این آیات، به صورت مطلق هوی و هوس را از منطبق آن حضرت نفی می‌کند. اما این که منظور از (ما ینطق) در این آیات چیست؟ در بین مفسران و اندیشمندان اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد. بسیاری از ایشان (ما ینطق) را به نفی هوی و هوس از کلام و سخن گفتن آن حضرت معنا کرده‌اند. یعنی دامنه این واژه را منحصر در کلام و سخن می‌دانند اما در صورتی که این معنا برای (ما ینطق) لحاظ گردد، در تبیین معنای آیه ۴ اشکالی ایجاد خواهد شد. خداوند می‌فرماید: (ان هو الا وحی یوحی) باید بررسی شود بازگشت ضمیر (هو) در این آیه به چیست. براساس آیه ضمیر مذکور را به وحیی که به آن حضرت وحی شده است، محصور می‌کند؛ اگر منظور از این ضمیر (هو)، سخن گفتن آن حضرت باشد، اشکالی که به نظر می‌رسد این است که آیا رسول اکرم صلی الله علیه و آله از صبحگاهان تا شامگاهان در تمام طول حیات مبارک خویش، جز قرآن چیز دیگری بر زبان جاری نمی‌کرد؟ آیا ایشان با مردم و خانواده خویش و حتی مشرکان و کفار و دیگران سخن نمی‌گفت؟ این جزئیات سخنان و کلام حضرت آیات قرآن نبوده است پس چگونه با حصر مطرح شده در این آیه قابل جمع است؟ به همین دلیل این اشکال متبادر به ذهن است که برخی مفسران سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که مشمول حکم این آیه است را محدود به سخن گفتن در دعوت دین و تلاوت آیات قرآن می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۷) در این پژوهش با تبیین معنای واژه «ما ینطق» به استخراج کلیات حاکم بر اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته می‌شود.

۲-۱. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

به نظر می‌رسد آیات ۳ و ۴ سوره نجم بلندترین و مهمترین آیات قرآن در توصیف شخصیت و اخلاق پیامبر اکرم ﷺ است، مفسران و اندیشمندان اسلامی در توصیف شخصیت آن حضرت، به وفور به این آیه تمسک کرده‌اند. بنابراین لازم است مفاهیم این آیه بررسی شده و اصول و کلیات حاکم بر اخلاق پیامبر اکرم ﷺ از آن استخراج گردد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به ویژه منابع تفسیری و بعد حدیثی صورت پذیرفته است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

مفسران و اندیشمندان اسلامی به وفور به تفسیر و تبیین آیات ۳ و ۴ سوره نجم پرداخته‌اند، اما آنچه در این مقاله به صورت ویژه به بررسی آن پرداخته است؛ استخراج مبانی و اصول حاکم بر اخلاق رسول اکرم ﷺ براساس این آیه بوده و به صورت ویژه تعمیم و توسعه مفاهیم آن بر دیگران است. در این مقاله به صورت خاص به این موضوع پرداخته شده که سیره و سلوک آن حضرت در همه سطوح براساس این آیه مطابق، وحی و ذیل کلیات آن است.

۲. مفهوم شناسی واژه منطق

منطق از ریشه نطق است کلام هر چیزی منطق آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۰۴) الناطق یعنی بَین و آشکار. الناطق که واحد آن النُّطْق است، عبارت است از عوارض کوه‌ها که برخی از برخی دیگر بلندتر هستند. (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹)

راغب اصفهانی نطق را محصور در معنای کلام و سخن گفتن نمی‌داند و می‌نویسد: علمای منطق به توانایی که انگیزه سخن گفتن است نطق می‌گویند. توجه شان به این است که همان طور که برای حد و تعریف انسان گفته‌اند: (انسان موجودی است زنده، ناطق و سخن گو که می‌میرد.) پس نطق، لفظی است مشترک برای بیان توانایی درونی انسان که او را به کلام و سخن گفتن و می‌دارد و نیز نطق همان سخنی است که با صداها آشکار و قابل فهم است و ناطق به آنچه را که دلالت بر چیزی دارد گفته می‌شود، از این رو

از حکیمی پرسیده شد که ناطق و صامت چیست؟ پاسخ داد دلایل و استدلالاتی که خبر دهند و عبرت‌هایی که آموزنده و سازنده هستند. راغب اصفهانی استناد به بیت شعری کرده که از آن نطق بدون کلام استفاده می‌شود.

عَجِبْتُ لَهَا أَتَى يَكُونُ غَنَاؤُهَا فَصِيحاً وَ لَمْ تَفْعَرْ لِمَنْطِقِهَا فَمَا

یعنی از آواز او در شگفتم که چگونه با این روشنی می‌خواند در حالی که دهانی برای نطق او باز نشده است و نیست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۱) راغب اصفهانی می‌نویسد: حقیقت نطق لفظی است که مانند (ناطق) یعنی کمر بند که بر تن انسان قرار گرفته و وی را در میان می‌گیرد، نطق هم از همین معناست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲) در هر صورت نطق مترادف کاملی با کلام و قول ندارد و رابطه نطق با این دو عموم و خصوص مطلق است. کلام و سخن بخشی از نطق و منطق یک موجود است بر این اساس منطق الطیر لزوماً آواز و سخن و کلام نیست، بلکه علم رفتارشناسی حیوانات است که اعم از سخن گفتن است.

۳. تفاوت نطق با کلام و قول

تأثیری که ادراک شوند بر یکی از حواس می‌گذارد، (الکَلْمُ) نامیده می‌شود. کلام آن ادراک شونده‌ای است که با حس شنوایی ادراک می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۲۲) پس التَّكَلُّمُ عبارت است از مطلق تبیین مراد متکلم به هر نحوی که باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۰۹) هر چند برخی لغویون نطق را به معنای سخن گفتن و کلام معنا کرده‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۴) اما کلام و سخن هر شخصی در واقع جزئی از منطق اوست نه همه آن؛ پس گفته می‌شود القَوْلُ مِنَ النُّطْقِ. بنابراین منطق هر شخص اعم از کردار، سخن گفتن و سکوت، قیام و قعود و ظاهر و باطن هر شخص است. در واقع همه شئون و شخصیت یک شخص، منطق اوست؛ از آن جایی که سخن گفتن، بارزترین و نمایان‌ترین جلوه خارجی شخصیت هر فرد است، برخی تصور کرده‌اند که منطق مرادف با سخن گفتن و کلام است.

مصطفوی می‌نویسد: «این ماده (نطق) دارای اصل واحدی است، که همان آشکار کردن آنچه در نهان است به وسیله آن چیزی که در ظاهر است از جمله سخن گفتن،

صدا، ایجاد حالت در انسان یا حیوانات یا غیر آنها، چه در عالم ماده باشد و چه در عالم ماورای ماده باشد.» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۶۲) به همین دلیل در آیه (وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) (فصلت، ۲۱) گفته شده، مقصود عبرت گرفتن است که اعضای بدن انسان بر کارهای نیک و بد او در روز قیامت گواهی می‌دهند و معلوم است که نطق اشیاء در واقع همان عبرت گرفتن از وجود آنهاست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۲) خداوند در این آیه فرمود: (ما یقول عن الهوی) یا (ما یکلم عن الهوی). چون منطق با کلام و سخن مترادف نیست.

۴. معنای (ما ینطق) در آیه ۳ نجم

برای عبارت (ما ینطق) معانی مختلفی ذکر شده است؛ هر چند این معانی نزدیک به هم است ولی تفاوت‌هایی نیز دارد.

۱- با توجه به این که سخن گفتن جزئی از منطق است؛ در برخی روایات (ما ینطق) را به سخن و قول معنا کرده‌اند: مثل «مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ فِي ابْنِ عَجَبَةَ إِلَّا بِالْهَوَى» (ابن ساذان قمی، ۱۴۲۳، ص ۱۷۳) سخن گفتن هر شخص نمودار بخشی از منطق اوست.

۲- اطلاق (ما ینطق) از دیدگاه علامه طباطبایی در حوزه سخنان پیامبر ﷺ و در محدوده دعوت به سوی خداوند و تلاوت آیات قرأت جای گرفته است. ایشان می‌نویسد: (ما ینطق) مطلق است و اقتضای این اطلاق این است که هوای نفس از جمیع سخنان آن حضرت ﷺ نفی شده باشد، پس ایشان معنای آیه را در سیاق آیات قبل تفسیر کرده و می‌نویسد: چون در آیات پیش خطاب (صاحبکم) آمده است، پس منظور از (ما ینطق) نفی هوای نفس پیامبر ﷺ است در آن چه از قرآن برای شما تلاوت می‌کند؛ یعنی این که آن حضرت ﷺ هر چه در این موضوع سخن می‌گوید وحی الهی بوده و از جانب خداوند است. در این صورت وحی بودن همه گفته‌های ایشان در حوزه ابلاغ دین و مسائل ارشادی و جهان بینی و هدایت، وحی است نه جزئیات مربوط به امور دنیایی. البته علامه از طریق موضوع عصمت پیامبر ﷺ سازگار بودن همه گفتارها و رفتارهای پیامبر ﷺ با وحی را اثبات می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۷)

۲- برخی از روایات، (ماینطق) را مرادف با شأن گرفته‌اند: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْأَخْرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ.... مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهُوَى» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۵۶۵) در روایتی (ما ینطق) را به شأن معنا کرده است. روشن است که شأن یا شخصیت هر کس دایره عام‌تری نسبت به سخن گفتن وی دارد.

۳- غفاری در شرح الاحتجاج این روایت را نقل می‌کند که «أمیر المؤمنین علی ع در جواب طلحه فرمود که: حضرت رسول خدای تعالی به مضمون: (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَّحْيٌ يُوحَىٰ) هر چه از قول و فعل از آن حضرت خاتم الرسل سانح و صادر گردد به موجب امر وحی خدای عزّ و جلّ است. (طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۱) در این روایت (ما ینطق) همه سخن و فعل آن حضرت معرفی شده است.

بنابراین با توجه به معنای لغوی که ارائه گردید دلیلی بر محدود کردن معنای (مَا يَنْطِقُ) به کلام و سخن گفتن نیست. این عبارت نافی ابتناء منطق رسول اکرم ص بر هوی و هوس نفسانی است. چه در امور دینی و ابلاغ وحی چه در امور شخصی و جزئی مانند تعدد زوجات، پس مطلقاً هوی و هوس نفسانی آن حضرت دخالتی نداشته و همه این امور باید در منطق و حیانی فهم شود. و تقلیل معنا به کمتر از این مفهوم، خلاف اطلاق در آیه است و دلیلی بر توضیح معنای مستفهم از آیه و تقلیل دامنه آن به قرائت و ابلاغ آیات قرآن وجود ندارد.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. مرجع ضمیر (هو) در آیه ۴ سوره نجم انسانی

در خصوص بازگشت ضمیر «هو» دو قول وجود دارد برخی بازگشت آن را به قرآن می‌دانند ولی در آیات قبل ذکری از قرآن نشده است و برخی بازگشت آن را به (وَ مَا يَنْطِقُ) می‌دانند که با ظاهر و سیاق تناسب بیشتری دارد. (حلی، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۱۲) ایشان معتقدند که ضمیر «هو» به واژه «نطق» در درون فعل «ما ینطق» بازگشت می‌کند. نمونه مشهور این بازگشت ضمیر در مثال ادیبان این آیه قرآن است «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (المائده، ۸) در اینجا اندیشمندان ادبیات عرب معتقدند که ضمیر «هو» به واژه «عدل» در درون فعل «اعْدِلُوا» برمی‌گردد. (حسینی خراسانی و ملکی اصفهانی، ۱۳۹۶، ص ۳۶) البته با توجه به

تحلیلی که پیشتر ارائه شد، بهتر است بگوییم ضمیر «هو» در آیه ۴ سوره نجم به «منطق» در درون فعل «ما یَنْطِقُ» (النجم، ۳) بازگشت دارد نه «نطق»؛ چون گفته شد: «كُلُّ مَا يُصَدَّرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَهُوَ مَنْطِقُهُ» همه اعمال و گفتار و سکوت و سکون رسول اکرم ﷺ در واقع منطق آن حضرت است.

۶. دلالت آیه ۳ سوره نجم

با توجه به اختلاف نظری که در معنای نطق در عبارت (ما یَنْطِقُ) وجود دارد دو دیدگاه در دلالت آیه وجود دارد. برخی نفی در این آیه را معطوف به سخن و کلام رسول اکرم ﷺ آن هم در حوزه ابلاغ دین و تلاوت آیات قرآن دانسته‌اند. (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۲۱؛ مراغی، بی تا، ج ۲۷، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۷) با توجه به معنایی که از نطق ارائه گردید، محصور کردن (ما یَنْطِقُ) پیامبر اکرم ﷺ در نفی از هوی و هوس، فقط به امور دینی و تلاوت آیات قرآن خلاف اطلاق در آیه است. چون وارثان به کار رفته در آیه مانند مای موصوله و ال جنس در (الهوی) عام هستند و منحصر کردن آن به خصوص نطق قرآنی خلاف ظاهر آیه است. (حسینی کارنامی، ۱۳۹۵، ۳۶) به همین دلیل برخی مفسران دایره (ما یَنْطِقُ) را وسیع‌تر از سخن آن حضرت می‌دانند و آن را به همه افعال حضرت ﷺ تفسیر می‌دهند. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۷۳؛ سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۲۱)

صاحب تاج العروس حرف (عن) در این آیه را مرادف معنای باء می‌داند. وی می‌نویسد: (وَ مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) أي بِالْهَوَىٰ. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۳۹۲) و در صورتی که (عن) به همان معنای مجاوزه در نظر گرفته شود معنای آیه چنین می‌شود: (ما جاوز منطِقُ الرسول الهوی بسبب الوحی) (نک: قاسمی، ۱۳۹۸، ۱۶۷) بنابراین براساس این آیه اگر سخنان پیامبر اکرم ﷺ اجتهاد شخصی آن حضرت باشد باید آیه چنین می‌شد (ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) - ان هو الا بوحی یوحی) یعنی بوحی می‌آمد نه وحی. (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۵۷) بین این دو تفاوت وجود دارد، چون در اینجا باء استعانت می‌شد؛ در آن صورت آیه چنین معنا می‌داد (آنچه پیامبر می‌گوید از روی هوی و هوس نیست بلکه سخنان ایشان مستند به استعانت از وحی

است هر چند می‌تواند نظر شخصی ایشان نیز باشد! در حالی که هر آنچه از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر می‌شود مشمول منطق آن حضرت بود، یا واجب است یا مستحب. در نتیجه «کل ما يُصدر عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فهو مَنْطِقُهُ» همه آنها مشمول جزئیاتی است در ذیل کلیات وحی الهی. پس «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» روشن می‌نماید که جنس همه کلام نبوی و حیانی است و اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجتهاد هم می‌کند «اجتهاد و حیانی» می‌کند که با اجتهاد دیگر مجتهدین متفاوت است. چون منطق آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «منطق و حیانی» است.

در تأیید این نظر محمد عزة دروزه می‌گوید: «این آیه مشتمل بر تمام آن چیزی است که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده از سخن یا عمل دینی و دنیوی و قرآنی و غیر قرآنی آن حضرت است.» (دروزة، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۸) در تفسیر تیسیرالکریم الرحمن نیز آمده است: «این آیه (إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) دلالت می‌کند که سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وحیی از خداوند بر ایشان است.» (سعدی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹۸) روشن است که سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شامل قول، فعل و تقریر آن حضرت است و نه فقط سخن گفتن پیرامون آیات قرآن. تفسیر نمونه نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند: باید توجه داشت که آنچه در این آیه آمده تنها در مورد آیات قرآن نیست؛ بلکه به قرینه آیات گذشته، سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز شامل می‌شود، که آن سنت هم بر طبق وحی الهی است. چرا که خداوند در این آیه با صراحت می‌گوید: ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویند، هر چه که می‌گویند وحی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۴۸۱) آیت الله جوادی آملی نیز اطلاق آیه را گسترده‌تر از سخن گفتن می‌داند و می‌نویسد: «آنچه را که به عنوان سنت و سیره و گفتار دینی از او می‌شنوید، نزاهت وحی است. نزاهت در اثبات و سلب مخصوص گفتار ظاهری آن حضرت نیست و این آیه کریمه اختصاص به لفظ و لسان ندارد بلکه مصونیت منطق، رفتار، سنت و سیره ایشان را نیز می‌رساند. سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه در گفتار و رفتار و چه در املا، هیچ‌گاه بدون اذن وحی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳۲-۳۳)

صاحب تفسیر انوار درخشان نیز اطلاق آیه را فراتر از سخن گفتن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و می‌نویسد: «اطلاق آیه مبنی بر شهادت و گواهی عصمت در باره نطق و سخنان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز شهادت بر قدس روح و عصمت فکری و خطوط و تصور و تصدیق او است، که هرگز به خاطره‌ی قدس او امور و خاطرات بیهوده و باطل خلیجان نخواهد نمود تا چه

رسد به گفتار و سخن که ظهور و اظهار آن است.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۷) اگر کسی گمان کند که پیامبر اکرم ﷺ در امری از امور، عمل به رأی خود کرده و منتظر وحی نبی نبود، هر آینه در نهایت جهالت، در امر نبوت و حقیقت نبی است. (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱) در نتیجه آیه تنها در صدد نفی هوای و هوس از سخن و کلام نبوی نیست، بلکه اطلاق آیه نفی هوای و هوس از منطق رسول خدا ﷺ است و منطق آن حضرت همه شئون ظاهری و باطنی ایشان اعم از سخن گفتن و سکوت و کردار و تقریر آن حضرت ﷺ، بلکه ظاهر و باطن آن وجود مقدس است.

از یک سو براساس اطلاق آیات ۳ و ۴ سوره نجم منطق پیامبر ﷺ چیزی جز وحی الهی نیست. از سویی دیگر پیامبر ﷺ جز آیات قرآن، سخنان دیگری با مردم و خانواده خویش و دشمنان اسلام دارد، که آیات قرآن نیست. این دو مطلب چگونه با هم قابل جمع است؟ باید گفت سخنان حضرت به مثابه جزئیاتی است که در ذیل کلیات وحی الهی قرار می‌گیرد. آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» تنها نفی سخن گفتن براساس هوای نفس نیست، بلکه می‌فرماید: منطق رسول اکرم ﷺ هوای نفس نیست. بلکه «منطق وحیانی» است. سخن گفتن جزئی از منطق هر انسان است؛ فعل و ترک فعل و تقریر و ظاهر و باطن هر انسانی نیز جزئی از منطق اوست، بنابراین بین منطق و سخن گفتن رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. این آیه اگر می‌خواست نفی هوای نفس را فقط از سخن گفتن رسول اکرم ﷺ نفی کند باید چنین می‌شد (ما یقول عن الهوی). براین اساس همه شاکله وجودی رسول اکرم ﷺ از ظاهر و باطن آن حضرت تا کلام و سکوت و تقریر و فعل ایشان همه و همه، منطق آن حضرت است. آیات ۳ و ۴ سوره نجم نافی هوای نفس برای منطق رسول الله ﷺ است.

۷. اخلاق قرآنی رسول اکرم ﷺ

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «از زوجات مکرمه‌ی پیغمبر نقل شده است که درباره‌ی اخلاق پیغمبر این جور گفته‌اند: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛ اخلاق پیغمبر، قرآن بود؛ یعنی پیغمبر، قرآن مجسم بود.» (خامنه‌ای، بیانات ۱۳۹۴/۰۳/۰۲ و نیز بیانات ۱۳۸۸/۰۷/۲۸) برخی از مصادر حدیثی که این سخن را نقل کرده‌اند به شرح ذیل است:

سألت عائشة فقلت أخبرني عن خلق رسول الله ﷺ فقالت «كان خلقه القرآن» ترجمه: سعد بن هشام گوید از عایشه پرسیدم؛ مرا از اخلاق رسول خدا ﷺ آگاه کن او پاسخ داد: براستی که اخلاق پیامبر ﷺ همان قرآن بود. (ابن حنبل، ۱۴۱۲، ج ۴۳، ص ۱۵؛ ج ۴۲، ص ۱۸۳؛ ج ۴۱، ص ۱۴۸؛ ابن سعد، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۷۳؛ ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۶ ص ۳۴۰؛ فسوی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۸۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۹-۴۰)

«وَرَوَى الْإِمَامُ أَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَالتَّسَائِيِّ مِنْ حَدِيثِهِ، وَابْنِ جَرِيرٍ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ كِلَاهِمَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ * ومعنى أنه عليه السلام مَهْمَا أَمَرَهُ بِهِ الْقُرْآنُ امْتَثَلَهُ، وَمَهْمَا نَهَاهُ عَنْهُ تَرَكَهُ. الْعَظِيمَةَ الَّتِي لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَ الْبَشَرِ وَلَا يَكُونُ عَلَى أَجْمَلٍ مِنْهَا، وَشَرَعَ لَهُ الدِّينَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَمْ يَشْرَعْهُ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ، وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا رَسُولَ بَعْدَهُ وَلَا نَبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ فِيهِ مِنَ الْحَيَاءِ وَالْكَرَمِ وَالشَّجَاعَةِ وَالْحِلْمِ وَالصَّفْحِ وَالرَّحْمَةِ وَسَائِرِ الْأَخْلَاقِ الْكَامِلَةِ مَا لَا يَحُدُّ وَلَا يُمْكِنُ وَصْفُهُ * وَقَالَ يَعْقُوبُ بْنُ سَفِيَانَ: ثنا سليمان، ثنا عبد الرحمن ثنا الحسن بن يحيى، ثنا زيد بن واقد، عن بشر بن عبيد الله، عن أبي إدريس الخولاني، عن أبي الدرداء قال: سألت عائشة عن خلق رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقالت: كان خلقه القرآن يرضى لرضاه ويسخط لسخطه * وَقَالَ الْبَيْهَقِيُّ: أَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَهْلِ الْفَقِيهِ بِيخَارَى، أَنَا قَيْسُ بْنُ أَنَيْفٍ، ثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، ثنا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ بَابُوسَ قَالَ: قُلْنَا لِعَائِشَةَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَتْ: أَنْتُمْ سُورَةُ الْمُؤْمِنِينَ؟ أَقْرَأُ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، إِلَى الْعَشْرِ.

قَالَتْ: هَكَذَا كَانَ خُلُقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ * وَهَكَذَا رَوَاهُ النَّسَائِيُّ عَنْ قُتَيْبَةَ * وَرَوَى الْبُخَارِيُّ مِنْ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: * (حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) * (الأعراف، ۱۹۹). (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۹-۴۰)

این روایت منقول از همسر رسول اکرم ﷺ، بیانی دیگر از مقصود آیات ۳ و ۴ سوره نجم

است. با توجه به معنایی که برای واژه (ما ینطق) ارائه گردید، روشن می‌شود که همه ما به ازاء خارجی و همه «ما ینطق عن النبی» از جمله سخن، سکوت، تقریر، افعال، ظاهر و باطن و در یک کلام همه آنچه از شاکله وجودی و شخصیت رسول اکرم ﷺ صادر و ساطع می‌گردد منطق اوست. منطق رسول اکرم ﷺ براساس هوی و هوس نیست، بلکه همه آنها در ذیل کلیات وحی قرار دارد. یعنی اخلاق پیامبر ﷺ قرآن است همان گونه که اعتقادات و سخن گفتن آن حضرت نیز قرآن است. بنابراین آیه (ما ینطق عن الهوی) بر اطلاق خویش باقی است و دایره آن محصور در ابلاغ دین و قرائت آیات قرآن نیست. در آیه (ان هو الا وحی یوحی) حصر بر وحی‌انیت (ما ینطق) به صورت مطلق در تمام ساحت‌های وجودی آن حضرت، پابرجاست. شاید در خصوص شخصیت رسول اکرم ﷺ کلامی بالاتر از این نتوان گفت که: به قدر طاق‌بندی و ظرفیت عالم دنیا، وجود آن حضرت یکپارچه وحی بود؛ همان وحیی که بر ایشان وحی می‌شد. یعنی اخلاق پیامبر ﷺ اخلاق قرآنی، کریمانه و حداکثری به قدر طاق‌بندی بشری بود. پس خداوند می‌فرماید: (انک لعلی خلق عظیم) اخلاق آن حضرت عظیم است.

در نتیجه آیه تنها در صدد نفی هوای و هوس از سخن و کلام نبوی نیست، بلکه اطلاق آیه نفی هوا و هوس از منطق رسول خدا ﷺ است و منطق آن حضرت همه شئون ظاهری و باطنی ایشان اعم از سخن گفتن و سکوت و کردار و تقریر آن حضرت است. چون: «کُلُّ مَا یَصْدُرُ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ فَهُوَ مَنْطِقُهُ وَ مَنْطِقُهُ هُوَ الْوَحْیُ الَّذِیْ یُوحِیْ اِلَیْهِ»

۸. منطق وحیانی مقوله‌ای تشکیکی

براساس آنچه از معنای آیات ۳ و ۴ سوره نجم در تبیین «منطق وحیانی» رسول اکرم ﷺ ذکر شد. به حکم آیه (لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه) بر دیگران نیز قابل تعمیم و توسعه است؛ این اخلاق یا منطق وحیانی از مقوله تشکیکی است. یعنی دارای مراتب بوده و شامل درجاتی از کمترین تا بیشترین حد است البته براساس حدیث ثقلین حد اعلی از آن رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است که ثقل اصغر بوده و نمود عینی همه مفاهیم و معانی آیات در تمام مراتب وجودی هستند. ولی در مراتب پایین‌تر این «منطق وحیانی» بر

همه پیروان راستین حضرات معصومین علیهم‌السلام به قدر انس و ارتباط و فهم و ادراک مفاهیم و معانی آیات و حیانی و البته عمل به آنها قابل انطباق است.

نتیجه گیری

منظور از «ما ینطق» در آیه ۳ سوره نجم (ما ینطق عن الهوی) تنها سخن و کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. منطبق هر انسان اعم از سخن و کلام اوست در واقع منطبق عبارت است همه آنچه که از یک انسان صادر می‌شود؛ مثل سخن، سکوت، فعل و تقریر، ظاهر و باطن. خداوند در این آیه هوی و هوس را از منطبق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفی کرده و طبق آیه ۴ (ان هو الاوحی یوحی) منطبق آن حضرت را وحیانی معرفی می‌کند. این «منطق و حیانی» از مقوله تشکیکی بوده یعنی ذومراتب است. هر چقدر که انس و ارتباط انسان با وحی بیشتر باشد، منطق وی و حیانی تر بوده و از هوی و هوس دورتر است. البته که درجه عالی «منطق و حیانی» از آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. اما غیر معصومان نیز از این «منطق و حیانی» بی بهره نیستند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۲ ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن سعد منیع، محمد. (۱۳۶۸ م). طبقات الکبری. تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل. (۱۴۲۳ ق). الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام. قم: مکتبه الامین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۶۹ ش). متشابه القرآن و مختلفه. قم: بیدار.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۷ ق). البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲ ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم جلد ۹ (سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قرآن). قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی خراسانی، سید قاسم؛ ملکی اصفهانی، محمود. (۱۳۹۶ ش). القواعد النحویة. چاپ دوم، قم: مرکز

مدیریت حوزه علمیه قم.

حسینی کارنامی، سیدحسین. «تحلیلی برگستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم». دوفصلنامه الهیات قرآنی، سال چهارم، شماره ۶، ۱۳۹۵ ش.

حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: لطفی.

حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف. (۱۴۲۵ ق). نهاية الوصول إلى علم الأصول. محقق: بهادری، ابراهیم، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

دروزة، محمدعزة. (۱۴۲۱ ق). تفسیر الحديث. چاپ دوم، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن. تصحیح: محمدحسن آل یاسین، بیروت: دارالقلم.

زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.

سعدی، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ ق). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. چاپ دوم، بیروت: مکتبه النهضة العربیة.

سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة. چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ ق). المحيط اللغوة. بیروت: عالم الکتب.

صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش). الامالی. تهران: کتابچی، چاپ ششم.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۷۱ ش). الاحتجاج علی اهل اللجاج. ترجمه و شرح: احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

فسوی، یعقوب بن سفیان، (۱۴۰۱ ق). المعرفة و التاريخ، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: موسسه الرساله.

قاسمی، محمدحسن. (۱۳۹۸ ش). الکافی فی المفردات. چاپ دهم، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.

لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۸۳ ش). گوهر مراد. تهران: نشر سایه.

مراغی، احمد مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: دارالفکر.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ ق). تفسیر الکاشف. قم: دارالکتب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ش). تفسیر نمونه. چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

وزام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ ق). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة وزام. قم: مکتبه فقیه.